

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به پرسش

آیا برای شخصی که اعمال خیر را در حالت کفر انجام داده بعد از اسلام آوردنش ثواب داده می‌شود؟

(ترجمه)

پرسش: السلام علیکم ورحمت الله و برکاته،

شیخ بزرگوارما! بنده سوالی دارم: ما می‌دانیم که هرگاه شخص کافری مسلمان شد گناهانش محو و بخشیده می‌شود، اما سوال این است که نتیجه اعمال خیری که در حالت کفر انجام داده چه می‌شود؟ اگر شرح قصه رسول الله صلی الله علیه و سلم را در نظر بگیریم که از حکیم ابن حزام چنین روایت شده: یا رسول الله در مورد اشیاء و اعمال خیری که در زمان جاهلیت انجام دادم مثل صدقه، آزاد نمودن برده و به جا آوردن صلۀ رحم، آیا در انجام این اعمال اجر و مزدی برایم می‌باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «أَسْلَمْتَ عَلَيَّ مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ». فهم درست از این حدیث چه می‌باشد؟ الله سبحانه و تعالی شما را جزای خیر دهد!

پاسخ: وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

شما در مورد حدیث مبارکی سوال نمودید که بخاری و مسلم در صحیحین و سائر محدثین از حکیم ابن حزام رضی الله عنه روایت نموده‌اند که گفته است: یا رسول الله در مورد اشیاء و اعمال خیری که در زمان جاهلیت انجام دادم مثل صدقه، آزاد نمودن برده و به جا آوردن صلۀ رحم، آیا در انجام این اعمال اجر و مزدی برای من می‌باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«أَسْلَمْتَ عَلَيَّ مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ»

ترجمه: به دلیل گذشته‌ای نیک خود مسلمان شدی.

مطلبی که از سخن شما برداشت می‌شود و شما آنرا واضح نکردید این است: نتیجه اعمال خیری که شخص در زمان کفر خود انجام داده و سپس اسلام آورده و به همان اسلام خود تا زمان فوتش باقی مانده چه می‌شود؟ که پاسخ این سوال قرار ذیل است:

**اول:** در خصوص این مسأله در بین علماء و اهل علم اختلاف صورت گرفته که من در این جا بعضی از آنچه امام نووی رحمه الله در کتاب خود؛ شرح صحیح مسلم در مورد این حدیث ایراد نموده و به صورت بسیار دقیق و عالی توضیح داده بیان می کنم:

«... و اما این فرموده او صلی الله علیه وسلم "أَسْلَمْتَ عَلَيَّ مَا أَسْلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ" در خصوص معنی این جمله اختلاف شده است:

1. امام ابو عبد الله المازری رحمه الله گفته است که ظاهر این قول بر خلاف آن چیزی است که اصول تقاضا دارد؛ زیرا تقرب کافر به الله سبحانه و تعالی صحیح نیست، بناءً در طاعت کافر کدام ثواب مرتب نمی گردد، اما این قول درست است که کافر مطیع باشد ولی به الله سبحانه و تعالی تقرب حاصل نکند؛ زیرا او تنها باورمند به الله سبحانه و تعالی بوده و به همین حد اکتفاء می کند. چون وی با این باورمندی خود مؤافقت با امر ایمان کرده؛ مطیع گفته می شود به دلیل اینکه مفهوم اطاعت در نزد ما به معنای مؤافقت در امر است، اما وی تقرب به الله سبحانه و تعالی حاصل نموده است زیرا شرط تقرب؛ ایمان و شناخت الله سبحانه و تعالی است که سبب عمل خیر می گردد، با این وجود، شخص کافر در زمانی که عمل خیر را انجام داده علم و ایمان به ذات الله سبحانه و تعالی را حاصل نکرده و با ثبوت این موضوع دانسته می شود که این حدیث تأویل شده و احتمالات متعددی دارد که یکی از این معانی کسب صفات نیکی است که شخص کافر با کسب این صفات نیک، وقتی در اسلام داخل می شود برایش نفع رساننده و این صفات مقدمه و کمکی بر انجام افعال خیر می شود.

معنی دوم حدیث این است که موجودیت این صفات در شخص کافر، نام و نشان نیکی در اسلام بالایش باقی می ماند و معنی سومی که از این حدیث محتمل است اینست که؛ انجام اعمال خیر در زمان کفر اجر و مزد حسنات زمان اسلام را افزوده و اجر آن را زیاده تر می گرداند و بعضی گفته اند که وقتی کافر افعال خیر را انجام می دهد امکان دارد که گناهان اش کمتر گردد، پس بعید نیست که این اعمال خیر در اجر و مزد شخص افزون گردد و این ختم کلام و سخن المازری رحمه الله است.

2- قاضی عیاض رحمه الله گفته است: برخی معنای حدیث را چنین تأویل نموده اند که الله سبحانه و تعالی به برکت آن اعمال خیری که شخص کافر انجام داده وی را هدایت می کند و یا در ابتدای کار از هر کس خیری نمایان گردد؛ همین خود دلیل و نشانه سعادتمندی آخرت و حسن عاقبت اش می باشد، این سخن قاضی عیاض است.

3- ابن بطال و محققان دیگر بر این نظراند که این حدیث به معنی ظاهر خود بوده و مفهوم آن چنین است: هرگاه شخص کافری مسلمان شد و بر اسلامش فوت کرد در برابر اعمال خیری که در زمان کفر انجام داده نیز ثواب

داده می‌شود، این طبقه از علماء به حدیث ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه استناد کردند که او از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین روایت نموده:

«إِذَا أَسْلَمَ الْكَافِرُ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ زَلَفَهَا وَمَحَا عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ زَلَفَهَا وَكَانَ عَمَلُهُ بَعْدَ الْحَسَنَةِ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى»

ترجمه: اگر کسی اسلام را به تمام و کمال و به وجه احسن بپذیرد، الله سبحانه و تعالی برای هر کار نیکی که قبلاً انجام داده برایش پاداش می‌دهد و هر کار بدی را که قبلاً انجام داده گنااهش محو می‌شود. پس از آن هر کار نیکی او ده برابر تا هفت صد مرتبه ثواب داده می‌شود و عمل زشت او به اندازه آن داده می‌شود مگر این که الله سبحانه و تعالی از آن گناه بگذرد.

دارقطنی این حدیث را از جمله احادیث غریب امام مالک رحمه‌الله خوانده است، ابن بطال رحمه‌الله بعد از این که این حدیث را ذکر نموده گفته است آن الله متعال هست که برای هر بنده‌ای از بندگانش که خواسته باشد فضیلت می‌دهد و هیچ کسی حق اعتراض بر آنرا ندارد، وی می‌گوید: این موضوع مانند این گفته رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای حکیم ابن حزام است که فرمودند: «تو به سبب آن خیری که انجام داده بودی مسلمان شدی و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است...» ختم نقل قول از شرح نووی.

دوم: حدیثی که ابن بطال به آن استدلال کرده در این حدیث از آنچه صحیح البخاری روایت نموده افزوده شده حدیث 41 بخاری که مالک گفت زید ابن اسلم خبر داد که ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه برایش خبر داده که وی شنیده است که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:

«إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ يُكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا»

ترجمه: اگر کسی اسلام را به تمام و کمال و به وجه احسن بپذیرد، الله سبحانه و تعالی برای هر کار نیکی که قبلاً انجام داده برایش پاداش می‌دهد و هر کار بدی را که قبلاً انجام داده گنااهش محو می‌شود. پس از آن هر کار نیکی او ده برابر تا هفت صد مرتبه ثواب داده می‌شود و عمل زشت او به اندازه آن داده می‌شود مگر این که الله سبحانه و تعالی از آن گناه بگذرد.

در عمدة القاری شرح صحیح البخاری در مورد حکم این حدیث چنین آمده است: «بخاری به صورت معلق این حدیث را ذکر نموده اما در هیچ جایی در این کتاب این حدیث را متصل نخوانده است، بخاری زمان مالک را در نیافته، پس این حدیث معلق است اما به دلیل این که به لفظ جازم و قطعی است پس این حدیث صحیح بوده و

کدام جرح و نقصان در آن نمی‌باشد، اما این که ابن حزم گفته است: این حدیث از لحاظ صحت مجروح است؛ زیرا این حدیث منقطع است، چنین نیست؛ زیرا این حدیث از جهات دیگری صحیح است؛ زیرا هر منقطعی مجروح نیست، بناءً هرچند که بر این حدیث از لحاظ اصطلاحی منقطع اطلاق می‌شود مگر به دلیل این که صحیح است حکم متصل را دارد. ابوذر هروی در بعضی نسخه‌ها این حدیث را متصل خوانده است، هم‌چنان نسائی از احمد بن المعلى بن یزید از صفوان بن صالح از ولید ابن مسلم از مالک بن زید بن اسلم این حدیث را متصل خوانده است... هم‌چنان این حدیث را سفیان ابن عیینه از زید ابن اسلم از عطاء به طور مرسل روایت نموده و مالک این حدیث را متصل خوانده و امام مالک حدیث اهل مدینه را از غیر اهل مدینه خوب‌تر تفکیک می‌کند. بزار گفته که تنها مالک این حدیث را متصل خوانده است، ابن بطال گفته، بخاری بعضی احادیث ابوسعید را ساقط نموده و آن، همان حدیث مشهوری است که به روایت مالک در غیر "موطا" چنین تصریح شده: «إِذَا أَسْلَمَ الْكَافِرَ فَحَسَنَ إِسْلَامَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ كَانَتْ زَلْفَهَا، وَمَحَى عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَتْ زَلْفَهَا» و باقی اشخاص این حدیث را به معنی لفظ فوق ذکر نموده است.»

**سوم:** چنانچه شما می‌بینید زیادت در این حدیث طوری که در فوق ذکر شده در حدیث بخاری وجود ندارد که با نصوص قطعی که به اجر، ثواب، عمل صالح و به مسأله ایمان ارتباط دارد و به صورت مکرر در آیات وارد شده تعارض پیدا کند:

﴿وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾ {الكهف: 88}

ترجمه: و اما هرکس ایمان آورد و کار شایسته کند، او را پاداش بس نیکو است و در فرمان مان تسهیلاتی برای او توصیه خواهیم کرد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ {القصص: 28}

{80}

ترجمه: و کسانی که دانش و آگاهی داشتند (به افرادی که عاشقان زرق و برق دنیا بودند و بزرگواری را در زر و زور می‌دیدند) گفتند: وای بر شما! (چه می‌گوئید و سعادت را در چه می‌جوئید؟) اجر و پاداش خدا (که بهشت جاویدان است) بسی والاتر و بهتر (از این چیزها) است برای کسانی که ایمان داشته باشند و کارهای شایسته انجام دهند و این (بهشت یزدان هم) جز نصیب شکیبایان نمی‌گردد.

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ {البقرة: 25}

ترجمه: مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقرة: 82)

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دادند، آن‌ها بهشتی‌اند و در بهشت جاویدان می‌مانند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (البقرة: 277)

ترجمه: مسلماً آنانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و نماز به پا داشته و زکات داده‌اند برای آن‌ها پاداش‌شان نزد پروردگارشان است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران: 57)

ترجمه: و اما کسانی را که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، به تمام و کمال پاداش‌شان دهد و الله ستم‌کاران را دوست ندارد.

از این آیات واضح می‌گردد که اجر و پاداش اعمال صالحه بعد از ایمان آوردن است نه قبل از آن.

چهارم: بنا بر این، من ترجیح می‌دهم که زیادت جمله (كتب الله له كل حسنة كان زلفها) رد گردد و بر حدیث صحیح البخاری فوق الذکر که چنین است استناد شود:

امام مالک می‌گوید که زید ابن اسلم خبرم داد که ابو سعید خدری برایش گفته است که من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت:

«إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَنَ إِسْلَامَهُ يُكْفَّرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلْفَهَا وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَالسَّيِّئَةَ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا»

ترجمه: اگر کسی اسلام را به تمام و کمال و به وجه احسن بپذیرد، الله سبحانه و تعالی برای هر کار نیکی که قبلاً انجام داده برایش پاداش می‌دهد و هر کار بدی را که قبلاً انجام داده گناهِش محو می‌شود. پس از آن هر کار نیکی او ده برابر تا هفت صد مرتبه ثواب داده می‌شود و عمل زشت او به اندازه آن داده می‌شود مگر این که الله سبحانه و تعالی از آن گناه بگذرد.

یعنی موضوع بر این است که شخص بر معاصی قبل از اسلام خود محاسبه نمی‌شود، به عبارت دیگر می‌خواهیم سخنی بیان کنیم که میدان تطبیق این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم معلوم شود:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ» رواه أحمد والطبراني عن عمرو بن العاص.

ترجمه: اسلام گناهان پیش از خود را نابود می‌کند.

که این عبارت موافق به حدیث بخاری «إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ يُكْفَرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا» می‌باشد و معنی حدیث چنین می‌شود که الله سبحانه و تعالی گناهان زمان جاهلیت را بعد از اسلام آوردن می‌بخشد؛ هم‌چنان دلائلی وارد شده است که این حدیث را در غیر از سه حالت تخصیص داده به گونه‌ای که قائل به مؤاخذه شدن شخص در این سه حالت بعد از اسلام آوردنش می‌باشند نه قبل از آن، چنانچه ما در کتاب **(أجهزة دولة الخلافة 123-127)** باب عقود و معاملات این مطلب را واضح نموده و گفته‌ایم که سه حالت از این حدیث شرعی مستثنی است:

1- در حالتی که عمل انجام شده اثر دائمی در مخالفت با اسلام داشته باشد.

2- حالتی که قضیه به کسی ارتباط و تعلق داشته باشد که اسلام و مسلمانان را اذیت کرده باشد.

3- حالتی که قضیه به مال مغضوبه‌ای تعلق داشته باشد که به دست غاصب باشد.

دلیل تحریک این قضایای سه‌گانه که دارای اثر دوام‌دار و مخالف اسلام است، عملی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام داده‌اند چنانچه؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تأسیس دولت اسلامی ربا و سود افزون بر اصل سرمایه را محو نموده و اصل سرمایه را برای صاحبان اموال و قرض دهنده‌گان قابل پرداخت دانستند، یعنی بعد از به وجود آمدن دار اسلام ربا و سود را وضع و تقسیم نموده و چنان حکم کردند که شخص مدیون مکلف به پرداخت آن نمی‌باشد و هم‌چنان کسانی که حسب قوانین جاهلیت بیش‌تر از چهار زن داشتند بعد از ایجاد دار اسلام آنان را به نگهداری بر چهار زن ملزم ساختند، ترمذی از طریق عبدالله بن عمر تخریج نموده که غیلان بن سلمه ثقفی مسلمان شد در حالی که از زمان جاهلیت ده زن داشت و تمام این زنان نیز با وی مسلمان شدند:

«فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَخَيَّرَ أَرْبَعًا مِنْهُنَّ».

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دستور داد که چهار تن از این زنان را اختیار نماید.

بناءً عقودی که اثر دوامدار در مخالفت با اسلام دارد، در زمان اقامهٔ خلافت؛ این اثر برداشته می‌شود و برداشتن این اثر یک امر واجبی است به گونه‌ای مثال اگر زن مسلمان با یک مرد مسیحی ازدواج کرده باشد بعد از اقامهٔ خلافت این عقد مطابق به احکام شرعی فسخ می‌گردد.

اما تحریک برخی قضایا مرتبط به کسانی که اسلام و مسلمانان را اذیت کردند به دلیل این است که وقتی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مکه را فتح کردند، خون تعدادی از اشخاصی که اسلام و مسلمانان را در زمان جاهلیت اذیت نمودند بودند را هدر خوانده و چنان حکم کردند که اگر این اشخاص به پرده‌های خانهٔ کعبه آویزان باشند بازم به قتل برسند با وصف این که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ»، یعنی کسانی که اسلام و مسلمانان را اذیت کردند از این حدیث مستثنی هستند، چنانچه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بعضی از این اشخاص را بعداً عفو کرد؛ مانند عفو رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از عکرمه ابن ابی جهل؛ لذا برای خلیفه جائز است که قضیه را بر علیه این اشخاص تحریک نماید و یا آنان را عفو کند، این مسأله بر کسانی که مسلمانان را با این که حرف حق می‌زنند تعذیب می‌کنند و به اسلام طعن وارد می‌نمایند نیز مصداق پیدا می‌کند، زیرا حدیث «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ» بر این اشخاصی مصداق پیدا نکرده بلکه این اشخاص از این حدیث مبارک مستثنی هستند و تحریک قضیه در برابر این اشخاص وفق رأی خلیفه می‌باشد.

اما تحریک قضایای غصب که (مال غصب شده) در دست غاصب موجود باشد به دلیل روایتی است که مسلم از وائل ابن حجر روایت نموده که گفته است:

«كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي أَرْضٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنَّ هَذَا انْتَزَى عَلَيَّ أَرْضِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنِ عَابِسِ الْكِنْدِيِّ وَخَصْمُهُ رَبِيعَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَتُكَ، قَالَ: لَيْسَ لِي بَيْنَةٌ، قَالَ: يَمِينُهُ، قَالَ إِذْ نَ يَذْهَبُ بِهَا، قَالَ: لَيْسَ لَكَ إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: فَلَمَّا قَامَ لِيُخْلِفَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اقْتَطَعَ أَرْضًا ظَالِمًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ»

ترجمه: این حدیث اگر فاعل های آن واضح شود بهتر است زیرا گفت زیاد دارد و نفر سردرگم می‌شود من در نزد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودم که دو مرد آمدند که با هم در مورد زمینی دعوی می‌کردند، یکی از این دو مرد گفت؛ یا رسول‌الله این شخص در زمان جاهلیت به سلطه و زور بالای زمین من تصرف شده است، آن شخص امرؤ‌القیس بن عابس کندی و طرف خصم آن ربیعہ بن عبدان بوده است، رسول‌الله گفتند: شاهد بیاور، گفت من شاهد ندارم، گفتند: بر آن حق قسم داری، گفت پس زمین را می‌برد، گفت تو تنها همین قسم را حق داری، گفت: وقتی طرف خصم ایستاد شد تا قسم را اداء کند رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند

کسی که قطعاً از زمین را غیر حق متصرف گردد در حالی الله سبحانه و تعالی را ملاقات می کند که الله سبحانه و تعالی بر او خشمناک است.

جمله " إِنَّ هَذَا انْتَزَى عَلَى أَرْضِي " یعنی بر آن دست یافت و به زور بر آن مسلط شد و آنرا غصب کرد، پس رسول الله صلی الله علیه و سلم دعوی آن شخص را قبول کرد با این که عمل غصب در زمان جاهلیت صورت گرفته بود، بنا بر این هر کسی که زمین و یا مال مملوکه افراد و یا مال عام و یا ملکیت دولت را غصب نماید و عمل آن شرعاً غصب باشد، دعوی در این خصوص قبول می شود.

چهارم: خلاصه این است که هرگاه انسانی اسلام را به تمام و کمال و به وجه احسن بپذیرد پس گناهان قبل از اسلام آن بخشیده می شود به استثنای سه حالتی که ذکر نمودیم. این نظری است که من در خصوص این مسأله ترجیح می دهم، الله سبحانه و تعالی از همه عالم تر و با حکمت تر است.

**برادر شما عطاء ابن خلیل ابوالرشته**

30 ذوالحجة 1444 هـ.ق